

تحقق امنیت انسانی در پرتو حکمرانی مطلوب
مأده صمدی^۱ - دکتر سید باقر میرعباسی^۲ - دکتر محمدحسن حبیبی^۳ - دکتر
احسان کامرانی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۳۰

چکیده:

حمایت از حقوق بشر و طرح موضوع امنیت انسانی در نظام نوین حقوق بین‌الملل به عنوان مفهومی نو ظهور، موجب دگرگونی نگرش سنتی به مفهوم امنیت در این نظام شده است. در این نوشتار ضمن توجه به گزاره امنیت در رهیافت‌های رئالیستی و لیبرالیستی، سیر عملکرد دولت در خصوص اعمال قوانین (به عنوان اولین مخاطب جدی تامین و تضمین حقوق بشر در نظام حقوق بین‌الملل) از امنیت ملی تا تمرکز بر امنیت انسانی در بستر حکمرانی مطلوب مدنظر قرار گرفته است. هدف دریافتن تاثیر حکمرانی مطلوب در تحقق امنیت انسانی است بدین ترتیب که دولتها با تغییر شیوه حکمرانی در قلمرو تحت حاکمیت خود قادر به افزایش ضریب تامین و تضمین امنیت انسانی خواهند شد و اصلاح ساختار حکمرانی ضمن اتخاذ گام-هایی جهت توانمندسازی افراد در مواجهه با ناامنی انسانی، رویکرد منسجمی جهت فراهم نمودن بستر مشارکت جامعه مدنی است.

واژگان کلیدی: دولت، امنیت ملی، حکمرانی مطلوب، امنیت انسانی، حقوق بشر

^۱ - دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، واحد بین‌الملل قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، هرمزگان، ایران
m.samadi362@gmail.com

^۲ - استاد تمام و عضو هیات علمی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
mirabbassi@parsilo.com

^۳ - مربی و عضو هیات علمی دانشگاه تهران، تهران، ایران

^۴ - استاد تمام و عضو هیات علمی، دانشگاه آزاد بندرعباس، هرمزگان، ایران

مقدمه

نظم حقوقی جدید بین‌المللی، محصول فرآیندی است که روابط بین‌الملل را نه تنها در روابط بین دولتها، بلکه فراتر از آن در روابط درون دولتی، در رابطه بین دولت و مردم جستجو می‌کند. در طی نیم قرن اخیر، شاهد تغییر در وضعیت فرد به عنوان دارنده حقوق، تحت نظام حقوق بین‌الملل بوده‌ایم. از نظر آنتونیو کاسسه^۱، شخص می‌تواند در راستای رعایت برخی از ارزش‌های مهم (حفظ صلح، حمایت از مقام انسان و غیره)، حقوق متناظری را برای هریک از تعهدات بین‌المللی صریح فرد بطور کامل قایل گردد. وی تاکید دارد این مساله نه تنها از نقطه نظر منطق حقوقی، بلکه در مطابقت با روش‌های جدید در حال ظهور در جامعه جهانی سازگار است که حقوق بین‌الملل در رابطه با آن تعهدات، به تمام افراد تعلق می‌گیرد، آنها سزاوار احترام بواسطه زندگی و اعضای بدن خویش و مقام و منزلت خود هستند؛ بنابراین، آنها دارای این حق هستند که قربانی جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت، تعرض، شکنجه و تروریسم نباشند. (Giorgio, 2010.11) با تاکید بر بعد انسانی حقوق بین‌الملل خصوصا حقوق بشر، مسیری جهت اعتلای نقش فرد در نظام بین‌الملل میسر می‌شود که در پرتو آن می‌توان از تامین ضروری‌ترین نیاز انسان رهایی از ترس، فقر، نیاز و به طور کل امنیت انسانی سخن گفت. ضروری است که از چگونگی حکمرانی دولتها در عرصه ملی و بین‌المللی، با تاکید بر حداقل معیارهایی که لازمه حیات جمعی توأم با صلح و امنیت است؛ نیز سخن گفت. فرض بر این است که تحقق امنیت انسانی در یک جامعه و در قلمرو یک دولت سرزمینی جز با حکمرانی مطلوبی که به اعمال حقوق بنیادین بشر پردازد میسر نمی‌شود. لذا دولت پاسخ-گویی را طلب می‌کند که با عملی کردن مولفه‌های حکمرانی مطلوب، زمینه تحقق امنیت انسانی را تسهیل نماید. در این راستا ابتدا به بررسی مفهوم امنیت و علی‌الخصوص امنیت انسانی پرداخته و ضمن طرح زمینه‌های نظری بحث، به قابلیت دولتها در جهت‌گیری رهیافت امنیت انسانی یا همان گزاره مورد نظر که حکمرانی مطلوب است می‌پردازیم.

¹ - Cassese Antonia

۱- تبیین مفهوم امنیت

امنیت عمدتاً به نوعی احساس روانی اطلاق می‌گردد که در آن به خاطر مبرا بودن از ترس، وضعیت آرامش و اطمینان خاطر حاصل می‌گردد. تلاش برای رسیدن به "وضعیت امن" سنگ بنای شکل‌گیری واحدهای سیاسی بوده تا از این طریق اعضای جوامع مذکور بتوانند به کمک یکدیگر به مهمترین نیازشان که تامین امنیت است دست یابند. اما آنچه در جوامع اولیه و حتی تا اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی مطرح بود یک دیدگاه محدود به امنیت بود طوری که بحث امنیت روی موضوعات نظامی متمرکز بود یعنی یک نوع دید تقلیل‌گرایانه نسبت به امنیت حکم فرما بود و امنیت را در توانایی‌های نظامی و برقراری صلح بعد از جنگ‌ها جستجو می‌کردند. (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۳)

با گذشت زمان و ایجاد تغییراتی در توقعات و نیازهای انسانها، متغیرهای جدیدی برای تعریف امنیت وارد عرصه شدند. برای مثال امروزه پدیده‌ای چون تخریب محیط زیست از مهم ترین عوامل بر هم زنده امنیت بشر تلقی می‌شود در حالی که تا چندین سال پیش چنین امری اصلاً متصور نبود. از آغاز دوره نظام وستفالیایی تا دهه‌های اخیر امنیت بین‌المللی عمدتاً در قالب امنیت نظامی تعریف می‌گردید، در حالی که امروزه محوریت امنیت نظامی زیر سؤال رفته است و امنیت بین‌المللی در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی تعریف می‌گردد. واژه امنیت بدون وجود عنصر تهدید، هیچگونه مفهومی ندارد. به زبانی ساده امنیت یعنی استفاده بهینه از فرصتها برای رفع تهدیدها. از این تعاریف میتوان نتیجه گیری نمود که امنیت از دو عنصر اساسی تهدید و فرصت سرچشمه می‌گیرد. در عین حال امنیت قبل از هر چیز به حقوق معطوف است. در حقوق، امنیت از ثبات و همچنین قابل پیش بینی بودن عکس العمل‌ها پدید می‌آید. نیاز به امنیت قبل از هر چیز با ایجاد سیستم حقوقی تامین می‌شود. کار اولیه این سیستم استقرار نظم در جامعه با قواعد و مقرراتی است که به طور کلی باید از ضمانت اجرای موثر برخوردار باشند. این نوع امنیت امنیتی است که با حقوق به وجود می‌آید. (امنیت حقوقی شخصی) (فلسفی، ۱۳۹۰: ۴۱۲) علاوه بر حوزه حقوق، امنیت در تمامی عرصه‌های روابط اجتماعی اعم از اخلاق و اقتصاد و جامعه شناسی و انسان شناسی ضرورتی

¹ - Secure Situation

انکار ناپذیر به شمار آمده و لزوم آن به تصدیق رسیده است. آنچه مدنظر این تحقیق می‌باشد امنیت انسانی است که عصاره پیوند دو حوزه امنیت و توسعه است و آثار و پیامد جدی هم در حوزه داخلی و هم حوزه بین‌المللی دارد.

۲- مبانی نظری امنیت انسانی در رهیافت رئالیستی و لیبرالیستی

با مطالعه ماهوی اسطوره‌های پهلوانان، ایزدبانو و ایزد ایزدان در افسانه‌های یونان در می‌یابیم نیاز به امنیت در کنار سایر نیازهای بدوی هم چون نیاز به حمایت، عدالت و قانون در زمره نیازهای بنیادین انسان محسوب می‌گردید. (صانع پور، ۱۳۹۱: ۲۱) زیست انسان در وضع طبیعی که دوره‌ای فاقد امنیت و ثبات بود وی را به سمت قرارداد اجتماعی و به تبع آن ایجاد دولت و حکومت سوق داد همان طور که دغدغه‌ها بر امنیت و دغدغه لاک حفظ حقوق و آزادی‌ها بود. پس از اعطای قدرت به دولت، مشارکت و ایمن سازی محیط تمهیداتی به حساب آمد که می‌بایست افراد را در قبال خطرات طبیعی محافظت کند. به مرور در حیطه روابط فرد با دولت در حقوق عمومی و مسائل کیفری و جنایی تضمین حقوق شخصی افراد در وهله نخست از مجرای حمایت موثر فرد در قبال مداخلات دولت در روابط خصوصی و در وهله دوم از طریق پیش بینی ضوابطی در جهت جلوگیری از محدودیت ناروای این حقوق میسر گردید. در اکثر نظام‌های آزاد اندیش جهان مقوله این تضمینات بطور کلی آزادی‌های عمومی نام گرفته است. (فلسفی، ۱۳۹۰: ۴۰۶) مفاهیم آزادی مثبت و منفی نیز در خصوص مداخله یا عدم مداخله دولت در تامین نیاز انسان و حفظ حقوق و آزادی‌های وی شکل گرفت. (برلین، ۱۳۶۹: ۲۳۷) به مرور رژیم سنتی حقوق بین‌الملل با نگرشی دولت - محور در مواجهه با رژیم جدید حقوقی انسان - محور، با چالش‌هایی رو به رو شد. در مواجهه با این چالش و درک بهتر آن توجه به گزاره امنیت در رهیافت‌های رئالیستی و لیبرالیستی ضروری می‌باشد. رهیافت رئالیستی زمینه پردازش نظریه‌ای را فراهم می‌سازد که مجموعه مهمی از تهدیدات علیه بقای دولت و سرزمین را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد. این نظریه بر این تصور است که دولت و سرزمین، اهداف مرجع اصلی امنیت و مهمترین تهدید علیه آنها نیز تهدیدات نظامی خارجی هستند. از منظر رئالیسم، دولت به عنوان موضوع اصلی و یا تنها موضوع امنیت در نظر گرفته شده و دغدغه، حفظ آن از تهدیدات خارجی خواهد بود. در

دیدگاه رئالیستی، دولت به این دلیل موضوع اصلی امنیت است که عالی‌ترین منبع اقتدار در یک نظام بین‌المللی آنارشیک است و امنیت افراد نیز وابسته به امنیت دولت است. افراد مهم‌اند اما دولت ابتدا باید بتواند امنیت خویش را تامین کند تا بعد بتواند به تامین امنیت افراد بپردازد. امنیت دولتها برای امنیت انسانی نیز ارزشمند است چرا که انتظار می‌رود یک دولت امن به طور معمول بهترین فراهم کننده امنیت افراد خویش باشد. حتی حکومت‌های شرور و ناکارآمد هم معمولاً امنیت قابل ملاحظه‌ای را برای حفظ جان و مال شهروندان خود تامین می‌کنند و همین امر نیز به نوبه خود فشار برای جایگزینی حکومت بین‌المللی به جای وضعیت طبیعی بین‌المللی را به نحو چشمگیری کاهش می‌دهد. (شریفی طرازکوهی، ۱۳۸۲: ۵۶)

در مکتب آزاد اندیشان (لیبرالیسم) رابطه انسان با طبیعت رابطه‌ای روشن نیست. انسان و طبیعت اساساً از یکدیگر منفکند و آزادی اقتضا دارد که انسان حاکم بر نفس خویش باشد. البته طبیعت و جهان هستی و دیگران و کاستی‌های نفس هر یک بر انسان اثر می‌گذارد اما اراده او را سلب نمی‌کند. این نوع رابطه از انسان و طبیعت و تعاملات این دو با یکدیگر مظاهر جهان نا امن را عیناً به نمایش در می‌آورد. شر (بدی، ناامنی، رنج و تیره روزی) قوه محرکه‌ای است که از آزادی و جهل ما تغذیه می‌کند اما در عین حال باعث می‌شود که جامعه به حرکت در آید و بقای خود را تضمین کند. شر اساساً در کار نظم دخیل است به این صورت که باعث می‌شود جامعه برای دفع آن تمهیدی بیندیشد. هدف جامعه آزاد اندیش برآوردن توقعات و انتظارات مردم نیست بلکه ایجاد امنیت یعنی تضمین حقوق است. (فلسفی، ۱۴۰: ۱۳۹۰) در رهیافت لیبرالیستی امنیت دولت محور نبوده و معطوف به امنیت انسانی است در نتیجه مسایلی از جمله جنبش‌های تروریستی، تهدیدات اقتصادی، زیست محیطی و... نیز در مقوله امنیت قرار می‌گیرد.

۳- طرح پارادایم امنیت انسانی در نظام حقوق بین‌الملل

تعبیر رهایی از ترس و نیاز در ۶ ژانویه ۱۹۴۱ در سخنرانی روزولت در کنگره و در قالب بخشی از دیدگاه مبتنی بر جهانی بر پایه آزادیهای چهارگانه انسان مطرح شده بود. از میان چهار نوع آزادی که روزولت معرفی کرده بود دو مورد آنها بنیان شکل‌گیری سازمان ملل در سال ۱۹۴۵ را شکل دادند: رهایی از ترس و رهایی از نیازمندی. این دو مفهوم ستون‌های

حقوق جهانی بشر را تشکیل دادند و به "نسل" معروف شدند. (securitywww.human initiative.org/definition-human security)

در دوران جنگ سرد کشورهای غربی مصرانه به دنبال فراهم آوردن حقوق مدنی و سیاسی بودند (رهایی از ترس) در حالی که بلوک شوروی و کشورهای در حال توسعه پسا استعماری به دنبال نسل دوم یعنی حقوق توسعه و اقتصاد بودند (رهایی از نیازمندی) با پایان جنگ سرد در گزارش توسعه انسانی UNDP سعی شد بین این دو مفهوم سازش ایجاد شود و مفهوم امنیت انسانی به منظور در بر گرفتن همزمان رهایی از ترس و رهایی از فقر ابداع شد. (Tajbakhsh, 2008.19) در سال ۱۹۹۴ اصطلاح امنیت انسانی از سوی «محبوب الحق»^۱ اقتصاد دان و دیپلمات پاکستانی و مشاور مخصوص برنامه توسعه سازمان ملل، در گزارش توسعه انسانی برنامه عمران ملل متحد با تاکید بر رهایی از نیاز و ترس به عنوان راه حل رفع ناامنی در جهان مطرح شد و متعاقبا در سیاست خارجی برخی دولتها مورد توجه قرار گرفت. از نظر محبوب الحق امنیت انسانی نه درباره دولتها و ملتها بلکه درباره افراد و مردم است و از این رو او استدلال می‌کند که جهان وارد عصر جدید امنیت انسانی شده است که در آن کل مفهوم امنیت تغییر خواهد یافت. در این مفهوم جدید، امنیت برابر با امنیت افراد است و نه تنها امنیت ملتها و امنیت مردم است و نه امنیت سرزمینشان. امنیت انسانی در زندگی مردم انعکاس می‌یابد و نه در اسلحه‌های کشورشان. (Bajpai, kanti, 2003. 219) با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق و طرح مباحث جدید در زمینه امنیت پژوهی، ایده امنیت انسانی از پیوند دو حوزه توسعه و امنیت شکل گرفت. (Krause, 43.2003) در سال ۱۹۹۴ این ایده با انتشار گزارش سازمان ملل متحد درباره برنامه توسعه، مورد توجه بیشتر کارشناسان سیاسی و اقتصادی قرار گرفت. امنیت انسانی با ویژگی‌های «جهانشمولی»، «بازدارندگی» و «انسان محوری» تهدیدات معطوف به امنیت انسانها را در هفت دسته: فرد، جامعه، سیاست، اقتصاد، غذا، بهداشت و محیط زیست، طبقه بندی کرده است.

(king, 2002.589) ایده امنیت انسانی برای رفع مشکلات و تنگناهای مربوط به محور بودن دولت در مفهوم امنیت مطرح شد، زیرا دولت از یک سو، سنگ بنای امنیت انسانی است و از

¹ - Mahbub Ul Haq

سوی دیگر یکی از بزرگ‌ترین منابع ناامنی محسوب می‌شود. عمده تعاریفی که از امنیت انسانی ارائه شده عبارتند از:

امنیت انسانی، دور بودن از همه تهدیدهایی است که بقای انسانی، زندگی روزمره و شخصیت او را به مخاطره می‌اندازد. تهدیدهایی از قبیل تخریب محیط زیست، نقض حقوق بشر، جرائم سازمان یافته، قاچاق مواد مخدر و تلاش مستمر برای مبارزه با این تهدیدها جزئی از فرآیند امنیت انسانی است» (Ibid.592) امنیت انسانی به محافظت مردم از خطرات جدی مربوط می‌شود که زندگی را تهدید می‌کنند. صرف نظر از اینکه این تهدید در فعالیت‌های بشری یا حوادث طبیعی ریشه داشته باشد، اعم از اینکه آنها در داخل یا خارج دولت نهفته باشند و اعم از اینکه آنها مستقیم و بدون واسطه یا ساختاری باشند. (کر، ۱۳۸۷: ۶۰۷) امنیت انسانی، آزادی از نیاز، آزادی از ترس و احترام به کرامت انسانی برای مشارکت در فعالیت اجتماعی است. هدف امنیت انسانی محافظت از هسته حیاتی همه افراد بشر در مقابل تهدیدهای شایع است. (قاسمی، ۱۳۸۴: ۸۱۸) امنیت انسانی هر فرد، به «سال‌های امید به زندگی بدون واقع شدن در وضعیت فقر تعمیم یافته» است. (king,2002.592)

در تعاریف مضیق بر تهدیدهای سنتی امنیت مانند خشونت و منازعات تاکید می‌شود، اما تعاریف موسع، آزادی از ترس و نیاز و تهدیدهایی مانند فقر و محیط زیست را در بر می‌گیرد. کمیسیون سازمان ملل درباره امنیت انسانی تعریفی به شرح ذیل ارائه می‌دهد: حمایت از مبانی ضروری و حیاتی زندگی انسان از طریق اجرای آزادی‌های بشری. امنیت انسانی یعنی حمایت از آزادی‌های بنیادین، آزادی‌هایی که بنیان زندگیست. حمایت از مردم در برابر تهدیدات فاحش و گسترده و به معنای بکارگیری فرآیندی است که تحقق استعدادها و آمال مردم محقق شود. به کارگیری فرآیندی که منجر به ایجاد سیستم سیاسی، اجتماعی، محیطی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی که مجموعاً موجب ایجاد بقا، معاش و جاه و مقام می‌شود. این تعریف ضمن گذر از مفهوم دولت محوری امنیت که بر حملات نظامی متمرکز بود، به امنیت انسان، حمایت و توانمندسازی از وی متمایل شده است. در واقع این تعریف متضمن ترسیم تهدیدات چندگانه‌ای است که جنبه‌های گوناگون زندگی بشر را در سه حوزه امنیت، توسعه و حقوق بشر مورد مخاطره قرار می‌دهد. (Burgess and Owen ,2004.345)

همچنین متضمن ارتقای یک رهیافت یکپارچه و متمرکز و مردم محور است که صلح و امنیت و توسعه را میان ملل پیشرفت می‌دهد.

انواع تهدیداتی که در زندگی روزمره بشر، امنیت انسانی را تحت الشعاع قرار می‌دهند عبارتند از: امنیت اقتصادی (فقر مداوم، بیکاری)، امنیت غذایی (گرسنگی و قحطی)، امنیت سلامت (بیماری‌های مسری کشنده، غذای ناسالم، سوء تغذیه، فقدان دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی اولیه)، امنیت زیست محیطی (تخریب محیط زیست، کاهش منابع، فجایع طبیعی، آلودگی)، امنیت شخصی (خشونت جسمی، جرم، تروریسم، خشونت داخلی، کودکان کار)، امنیت جامعه (تنش‌های داخلی قومی مذهبی هویتی)، امنیت سیاسی (سرکوب‌های سیاسی، سوء استفاده‌های حقوق بشری)^۱ امنیت انسانی دارای اصول مشخصی می‌باشد در وهله اول انسان محور است (فراگیر و مشارکتی تمرکز بر نیاز و آسیب پذیری افراد و جوامع و عمل به عنوان عوامل فعال تغییر در مجموع ناامنی‌هایی را تعیین می‌کند که تهدید کننده منابع طبیعی شامل سرمایه محلی و مکانیزم‌های مقابله بومی است)، چند وجهی است (توجه بر چندین بخش از طریق ارتقای گفتگو و تعامل میان کنشگران اصلی از چندین بخش، کمک به تضمین انسجام و هماهنگی میان بخش‌ها و زمینه‌های منفک سنتی، ارزیابی اثرات جانبی مثبت و منفی هر یک از پاسخها در خصوص وضعیت امنیت انسانی که بطور کلی جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهد)، جامع (تجزیه و تحلیل جامع: هفت مولفه امنیت در امنیت انسانی، توجه به طیف گسترده تهدیدات، آسیب پذیری و ظرفیت، تجزیه و تحلیل بازیگران و بخش‌ها که قبلا در نظر گرفته نشده و مربوط به موفقیت یک برنامه، پروژه می‌باشد. گسترش پاسخ چندبخشی / چندبازیگر)، دارای چارچوب خاص (نیاز به تجزیه و تحلیل عمیق از وضعیت هدف) و پیشگیرانه (تشخیص خطرات، تهدیدها و واکنش در خصوص علل آن، تمرکز بر پاسخ پیشگیرانه از طریق چارچوب حفاظت و توانمندسازی) می‌باشد.

جهت تحقق و تامین امنیت انسانی، به ترسیم هدف و برنامه ریزی جامع، اجرا و ارزیابی نیاز است که در مرحله ابتدایی تجزیه و تحلیل، نقشه برداری و برنامه ریزی (ایجاد فرآیند- های مشارکتی و جمعی شناسایی - نیازها، آسیب پذیری و ظرفیت‌های جامع‌های که

^۱ - Based on the UNDP Human Development Report of 1994 and the HSU-OCHA

تحت تاثیر قرار دارد- نقشه ناامنی بر اساس آسیب پذیری‌های واقعی و ظرفیت‌ها با تمرکز کمتر بر آنچه امکانپذیر است و تاکید بیشتری بر آنچه که در واقع مورد نیاز است. ایجاد اولویت از طریق نیازها، آسیب پذیری و تجزیه و تحلیل ظرفیت در ارتباط با جامعه مبتلا- شناسای علل ریشه‌های ناامنی- ناامنی گروهی مبتنی بر نقشه برداری جامع و چند بخشی و مراقبت از اثرات جانبی- ایجاد استراتژی و پاسخ‌هایی که ترکیب توانمندی و اقدامات حمایتی است- نمای کلی کوتاه، متوسط، و استراتژیهای بلند مدت / نتایج حتی اگر آنها در برنامه‌های ویژه اجرا نشود. ترسیم استراتژی در مراحل مختلف با جامعه‌ای که بنیان مهم پایداری است.- ایجاد برنامه ریزی چند بازیگر برای اطمینان از انسجام در اهداف و تخصیص مسئولیتها و وظایف. مرحله دوم شامل اجرا، (اجرا در همکاری با شرکای محلی- ظرفیت سازی جامعه و نهادهای محلی- نظارت به عنوان بخشی از برنامه و مبنایی برای یادگیری و سازگاری) و نهایتا مرحله ارزیابی است (آیا ما در حال انجام دادن برنامه مناسبی در تقابل با آن چه ناامنی نامیده می- شود هستیم؟- آیا این برنامه، ناامنی شناخته شده انسانی را کاهش می‌دهد در حالی که در همان زمان از اثرات جانبی منفی‌ان اجتناب می‌ورزد- استخراج دروس آموخته شده از شکست- ها و موفقیت‌ها و بهبود برنامه) (<http://ochaonline.un.org/humansecurity>) با توجه به تهدیدات گسترده‌ای که امنیت انسانی را مورد حمله قرار می‌دهد در ابتدا این تکلیف، متوجه دولت است که با در نظرگیری اصول و رویکرد صحیح و مناسب، زمینه تحقق، تامین و اجرای امنیت انسانی را به عنوان شاخصه برتر تضمین حقوق بشر، در حیطه حکمرانی مطلوب فراهم کند.

۳- حکمرانی مطلوب ضرورتی حیاتی جهت تحقق امنیت انسانی

حقوق بشر و حکمرانی مطلوب هر دو بخش مهمی از مفهوم امنیت انسانی هستند و متقابلا یکدیگر را تقویت می‌کنند این مساله مهمی است و پیوندی تنگاتنگ با نقش دموکراسی در ارتقای امنیت انسانی دارد و نیز در تحکیم (حکومت از طریق گفت و شنود)، همچنان که توفیق دموکراسی در جلوگیری از قحطی‌ها ریشه در نقش آفرینی‌های چندوجهی آن در تحکیم امنیت انسانی دارد. (سن، ۱۳۹۱: ۴۳۴) پرداختن به نقش دولتها در تحقق امنیت انسانی در جامعه مستلزم توجه به چگونگی فرآیند اعمال قدرت در جامعه است. حقوق

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (موسوم به نسل دوم حقوق بشر که حاکی از حقوق مطالبه‌ای یا توانایی‌های خواستار شدن می‌باشد) شامل تأمین عوامل ایجاد امنیت مالی و جانی در جهان واقعی و ذهنی آحاد جامعه می‌باشد. در این نسل با تغییر نگرش نسبت به نسل اول حقوق بشر در مورد نقش دولت در تأمین آزادی‌ها روبرو هستیم، در این راستا توجه به مولفه حکمرانی مطلوب و ذکر ویژگی‌های آن جهت روشن ساختن نقش دولتها خالی از فایده نمی‌باشد. حاکمیت قانون از مهمترین ارکان حکمرانی مطلوب است و حقوق بشر، آزادی و برابری نیز مبنای حاکمیت قانون می‌باشند. پیش‌فرض اصلی حاکمیت قانون، برخوردار بودن انسان از حقوقی با ماهیت بیشتر اخلاقی است و از سوی دیگر، نظریه حاکمیت قانون به دنبال تضمین اعمال حقوق شهروندان از طریق سازوکارهای قابل اطمینان حقوق است. به این ترتیب حاکمیت قانون یکی از تضمین‌های اعمال حقوق بشر محسوب می‌شود. (مرکز مالمیری، ۱۳۸۵: ۹۲) رفتار رهبران و مدیران حکومتی در رساندن فضای اجتماعی موجود یا یک وضعیت خاص به سطح انتظاراتی که از اصول مزبور ناشی می‌شود، عامل موثر تلقی می‌گردد. (تاموشات، ۱۳۶۸: ۱۴۸)

یکی از شاخص‌های حکمرانی مطلوب آن است که حکومتها شهروندان خود را ایمن نگاه دارند. وضع مقررات متفاوت و بعضاً متناقض باعث آسیب دیدن منافع افراد و گروهها می‌شود. حکمرانی مطلوب درصدد کاهش این هزینه‌ها برمی‌آید. نهادینه کردن مشارکت از جمله راهبردهایی مهم در ایجاد حکمرانی مطلوب است، خصوصاً مشارکت مردم فقیر در رویدادها و فرآیندهایی که زندگی شان را تشکیل می‌دهد یکی از راههای توانمند ساختن آنها در برابر مقابله با فقر می‌باشد. تمرکز زدایی نیز یکی از محورهای حکمرانی مطلوب است که باعث نزدیکی مردم و حکومت می‌شود. با ابتنا بر شاخص‌های حکمرانی مطلوب تدبیر امور عمومی از رهگذر حاکمیت قانون، شفافیت، انعطاف پذیری، برابری، مشارکت، در پرتو نظام بهره‌وری و بازدهی در چارچوب مدیریت اثربخش توأم با پاسخ‌گویی اتخاذ می‌شود که با توجه به معیارها و اصول تجربه شده و علمی که نه تنها در معرض قضاوت اهل فن بلکه در پرتو ارزیابی افکار عمومی آگاه و حساس قرار می‌گیرد. مبتنی بر خصیصه‌های چنین مولفه‌ای و ترویج آن به عنوان یک الگوی رفتاری در میان دول متعهد می‌توان بر تاثیر نقش حکمرانی مطلوب در

تأمین و تضمین امنیت انسانی تأکید کرد. اگر مسئولیت اصلی تحقق امنیت انسانی را مسئولیت ملی و بر عهده دولت بدانیم بنابراین انجام این تکلیف مستلزم حکمرانی مطلوب در سطح ملی است.

سرمایه گذاری‌های بهنگام بر توانمندی‌ها و مهارت‌های زندگی متضمن آینده‌ای بهتر هستند. اما بر عکس فقدان سرمایه گذاری‌های بهنگام و مستمر بر مهارت‌های زندگی می‌تواند شدیداً بر کاهش توانایی فرد در نیل به رشد کامل خود اثرگذار باشد. چنانچه نهادهای اجتماعی و حقوقی، ساختارهای قدرتی، فضاهای سیاسی و یا هنجارهای سنتی و اجتماعی - فرهنگی با رعایت مساوات و برابری در خدمت اعضای جامعه قرار نگیرند و موانعی ساختاری را برای تحقق حقوق و تصمیمات برخی افراد و گروه‌ها ایجاد کنند. عملاً آسیب پذیری‌های ساختاری رو به گسترش خواهند بود. (مرعشی، ۲۰۱۴: ۲)

تاب آوری انسانها در برابر آسیب پذیری مستلزم حضور نهادهای پاسخگو است. سیاست‌ها و منابع کافی برای تأمین مشاغل، مراقبت‌های بهداشتی و فرصت‌های آموزشی مناسب مخصوصاً برای افراد فقیر و آسیب پذیر ضرورت دارد. بطور خاص کشورهایی که اقداماتی برای کاهش نابرابری میان گروه‌ها اتخاذ می‌کنند بهتر می‌توانند اصل پوشش همگانی را اعمال نمایند. انسجام اجتماعی را گسترش دهند و از وقوع بحران‌ها پیشگیری کنند و آنها را مدیریت نمایند. نقش نهادهای حکمرانی پاسخگو برای غلبه بر حس بی عدالتی، آسیب پذیری و انزوا که می‌تواند به نارضایتی اجتماعی دامن بزنند حیاتی است. مشارکت مدنی و بسیج جمعی به نوبه خود برای تضمین آنکه دولتها منافع و حقوق افراد آسیب پذیر را اذعان نمایند بسیار مهم‌اند. (همان)

کشورها می‌توانند برای کاهش نابرابری افقی آمیزه‌ای از مداخلات و سیاستگذاری‌ها را اعمال نمایند. قوانین مبتنی بر حقوق می‌توانند به بهبودهای قابل ملاحظه برای گروه‌های آسیب پذیر که توان برخورداری از حمایت‌های قانونی و پیگیری‌های عمومی را در صورت عدم عملکرد موفق نهادها پیدا کرده‌اند منجر گردند. تغییر هنجارها در جهت گسترش تحمل و مدارا و تقویت انسجام اجتماعی یکی از جنبه‌های ضروری ایجاد جوامع مقاوم است. جوامع منسجم تر در حمایت از افراد در برابر رویدادهای نامطلوب بهتر عمل می‌کنند و سیاستگذاری

های مبتنی بر اصل پوشش همگانی را بهتر می‌پذیرند. اجرای شاخص‌های حکمرانی مطلوب می‌تواند موانع و چالش‌های دستیابی به امنیت انسانی را کمرنگ کرده و به عنوان ابزاری کارآمد برای اجرایی شدن آن به کارگرفته شود. دولت‌ها می‌توانند با تقویت نهادهایشان، توانمندی‌های خود را بهبود بخشند. این امر مستلزم نهادینه ساختن قوانین و هنجارهایی است که به مقامات دولتی انگیزه می‌دهد تا طبق منافع جمعی عمل نمایند. (مبارک، ۱۳۸۹: ۱۷۹)

نتیجه‌گیری

بهره‌مندی از امنیت یکی از مهمترین و بارزترین مصادیق حقوق بنیادین بشر و پیش شرط تحقق و بهره‌مندی از هر حق دیگری است. با پیوند حکمرانی مطلوب و توسعه انسانی پایدار، بر اصولی چون مشارکت جویی، پاسخ‌گویی و ارتقای حقوق بشر تاکید می‌گردد. رویکرد حکمرانی مطلوب، به مثابه یک رویکرد ارزش بنیان با عطف توجه به مفاهیمی نظیر پاسخ-گویی، شفافیت، برابری و عدالت اجتماعی، برای سامان دادن به امور اجتماعی و تسريع توسعه کارآمد می‌باشد. این رویکرد به ویژه با اصلاح نظام حقوقی، جلب مشارکت عمومی، توسعه بازار، مشارکت نهادهای مدنی و افزایش شفافیت، می‌تواند شرایط مطلوبی را برای حل مسائل کشورهای در حال توسعه فراهم نماید.

عدم امنیت مردمانی که با آسیب‌پذیری‌های ساختاری مواجهند در طی دوره‌های طولانی گسترش می‌یابد و به گسستگی جنسیتی، قومی، نژادی، شغلی و منزلت اجتماعی که براحتی حل نمی‌شوند منجر می‌شود. توان مقاومت و تاب‌آوری مبنای رویکردهای تضمین و پایداری توسعه انسانی است. کاهش آسیب‌پذیری نسبت به تهدیدات از طریق روش‌هایی مانند اصلاح ساختار حکمرانی ضمن اتخاذ گام‌هایی جهت توانمندسازی افراد در مواجهه با مشکلات، رویکرد منسجمی جهت فراهم نمودن بستر مشارکت جامعه مدنی و بخش خصوصی است. حکمرانی با مشارکت مستقیم شهروندان بهبود می‌یابد. دولت‌ها در این ارتباط تنگاتنگ می‌توانند اطلاعات دقیقی درباره آسیب‌پذیری‌های مردم به دست آورند و اثرات مداخلات خود را بررسی نمایند. همان‌طور که ماده دوم میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶ بر استفاده از حداکثر منابع موجود به منظور تامین تدریجی اعمال کامل حقوق شناخته

شده با کلیه وسایل مقتضی تاکید دارد، چنین مشارکتی به مداخله کارآمد دولتها و استفاده بهینه از منابع عمومی منجر می‌گردد. مشارکت کارآمد در صورتی محقق می‌گردد که مردم برخوردار از آزادی، امنیت، توانمندی و قدرت نفوذ بر تصمیم‌گیری داشته باشند.

لازم به ذکر است که که دستور کار امنیت انسانی نیاز به ظرفیت مهندسی اجتماعی دارد که مستلزم منابع کافی و یا اراده سیاسی لازم جهت پیگیری آن می‌باشد و گاه دولتها عناصری از دستور کار امنیت انسانی را که با منافع ملی آنها مطابقت دارد بر می‌گزینند. همان‌گونه که افلاطون در کتاب جمهوری اعلام داشت "زمامداران ما ناگزیر خواهند شد برای تامین سعادت زیردستان خود به نیرنگ و دروغ توسل جویند اینگونه دروغ‌ها خاصیت دارویی دارند." (فن تیگروم، ۱۳۹۲: ۵۱) چرا که دولتها همواره از امنیت افراد خویش حمایت نمی‌نمایند و در برخی موارد حتی موجب تهدید آن می‌شوند. طرح مولفه حکمرانی مطلوب و تاکید بر آن نیز جهت رفع کاستی‌های این چینی در راستای تضمین تحقق امنیت انسانی است. بنابراین وظیفه‌ای که پیش روی سیاست‌گذاران وجود دارد بسیار خطیر است. دان‌هنک در این مورد بدین نحو هشدار می‌دهد: لازم است که بازیگران این عرصه، نگاهی بلند مدت به منافع آتی داشته باشند. دستور کار امنیت انسانی، ضرورتاً باید دارای انسجام و پیوستگی باشد. انسجام و جامعیت تلاش‌هایی که در این زمینه انجام می‌گیرد باید با تداوم آن هماهنگی داشته باشد. (افلاطون، ۱۳۵۳) پس ضرورت دارد دستور کار امنیت انسانی سرلوحه عملکرد دولتها قرار گیرد و استفاده از قانون در بستر حکمرانی مطلوب به عنوان ابزاری برای پیشبرد این دستور کار، کارسازی شود. موافقت نامه‌های بین‌المللی در مورد تسلیحات، جرایم سازمان یافته فراملی، مواد مخدر و تروریسم همگی به دنبال آن بوده‌اند که چنین تهدیدهایی که امنیت انسانی را هدف قرار داده‌اند پاسخ گویند. طیف گسترده‌ای از اسناد الزام آور و غیرالزام آور ایجاد شده‌اند که تهدیدات گوناگونی که فراتر از خشونت فیزیکی هستند از جمله فقر، بیماری‌های مسری، تخریب محیط زیست، بحران آب، بلایای طبیعی را متوقف سازند. لذا دولت امنی وجود نخواهد داشت اگر مردمان آن در ناامنی زندگی کنند. دولتها چه در مقام قانونگذار و مجری داخلی (حکمران خوب) و چه به عنوان عضوی از اعضای فعال نظام حقوق بین‌الملل مکلف به اتخاذ سیاست‌های هوشمندانه جهت پیشگیری از تهدیدات و تدوین برنامه‌های

حمایتی جهت پاسخ به آسیب‌پذیری اقشار گوناگون مردم می‌باشند چرا که انسان ذی نفع اصلی و نهایی نظام حقوق بین‌الملل است و تمرکز بر فرد انسان از اجزای ذاتی امنیت انسانی است لذا خواستار توجه خاص به نیازها و منافع افراد است و منافع و نیازهای افراد را بر منافع و نیازهای دولتها مقدم می‌داند.



منابع فارسی:

کتب

- افلاطون (۱۳۵۳)، جمهوری، ترجمه: محمدحسن لطفی، نشر ابن سینا
- اعلامیه هزاره ملل متحد (۱۳۸۳)، مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران، چاپ دوم
- برلین، آیزیا (۱۳۶۹)، چهار مقاله درباره آزادی ترجمه محمد علی موحد، انتشارات خوارزمی
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم دولتها و هراس، ترجمه و انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- تاموشات، کریستیان (۱۳۸۶)، حقوق بشر، ترجمه: حسین شریفی طرازکوهی، تهران: نشر میزان، چاپ اول
- سن، آمارتیا (۱۳۹۱)، اندیشه عدالت، ترجمه: احمد عزیزی، تهران: نشر نی، چاپ اول
- شریفی طرازکوهی، حسین (۱۳۷۰)، حقوق بشر نظریه‌ها و رویه‌ها، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران چاپ اول
- صانع پور، مریم (۱۳۹۱)، اسطوره شناسی یونانی و مدرنیته غربی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- فن تیگرشتروم، باربارا (۱۳۹۲)، امنیت انسانی و حقوق بین الملل، ترجمه اردشیر امیر ارجمند، نشر مجد
- فلسفی، هدایت الله (۱۳۹۰)، صلح جاویدان و حکومت قانون، فرهنگ نشر نو، تهران
- مرکز مالگیری، احمد، ۱۳۸۵، حاکمیت قانون، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول

مقالات

- اصغر مبارک، زیبا آذریبوند (۱۳۸۹)، نگاهی به شاخص‌های حکمرانی خوب از منظر اسلام و تأثیر آن بر رشد اقتصادی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال نهم، شماره ۳۶
- قاسمی، م (۱۳۸۴)، امنیت انسانی: مبانی مفهومی و الزامات راهبردی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴
- کر، پائولین (۱۳۸۷)، امنیت انسانی، مترجم سید جلال دهقانی فیروزآبادی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳

- میدری، احمد (۱۳۸۵)، مقدمه‌ای بر نظریه حکمرانی خوب، رفاه اجتماعی، دوره ۶، شماره ۲۲

References

- Alkire, Sabina.(2003),A **Conceptual Framework for Human Security**,Working Paper 2. Oxford: Centre for Research on Inequality, Human Security and Ethnicity (CRISE)
- Bajpai, kanti(2003), the **idea of human security**, international studies
- Krause, Keith. (2004) “**Is Human Security More than Just a Good Idea?**” in Brief 30: Promoting Security, But How and For Whom? Contributions to BICC’s Ten-year Anniversary Conference, 43-46. Bonn: Bonn International Center for Conversion
- Krause, Keith.(2007) **Towards a Practical Human Security Agenda** . Policy Paper 26. Geneva: Geneva Centre for the Democratic Control of Armed Forces (DCAF)
- Mack, Andrew.(2004) “The Concept of Human Security.” in Brief 30: Promoting Security, But How and For Whom? Contributions to BICC’s Ten-year Anniversary Conference, 47-50. Bonn: Bonn International Center for Conversion

Article

- Peter Burgess, J. and Taylor Owen.(2004) **Editors’ Note, Special Section: What is Human Security?** Security Dialogue 35
- Giorgio Gaja,(2010), **The Position of Individuals in International Law: An ILC Perspective** European Journal of international law Issue Vol. 21
- King, Gary, and Christopher JL Murray(2002).**Rethinking Human Security**.Political Science Quarterly 116 number 4

Reports

- United Nations Development Programme(1994) . **The Human Development Report 1994: New Dimensions of Human Security**. New York: Oxford University Press
- UNESCO.(2008) **Human Security: Approaches and Challenges** . Paris: UNESCO Social and Human Sciences Sector

Sites

- <http://www.hsrgroup.org>
- <http://www.humansecurityinitiative.org/definition-human-security>
- <http://www.un.org/press/en/2012/ga11246.doc.htm>

- <http://www.undp.org/content/undp/en/home/librarypage/hdr/2014-human-development-report>
- <http://ochaonline.un.org/humansecurity> , Human Security In Theory And Practice 2009
- <http://www.birjand.ac.ir/>- Human security: Looking back before looking forward (p. 19) : Dr. Shahrbanou Tadjbakhs



شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی